

واکاوی تطبیقی تفاوت‌ها و همسویی‌های مذاهب خمسه در محرمات مؤبد مصاهره

محمدعلی راغبی^۱

زهرا مهدیخانی سروجهانی^۲

چکیده

بی‌تردید یکی از اسباب حرمت نکاح، قرابت سببی است؛ از این جهت، تمام فقهای مذاهب خمسه، بخشی از نوشتار خود را به این مطلب اختصاص داده‌اند. اما با دقت در منابع این مذاهب آشکار می‌گردد که تمام دیدگاه آنها همسو نبوده است و بعضاً اختلافاتی نیز مشاهده می‌گردد. حال سؤال این است: در میان این مذاهب، چه اختلافاتی در حرمت دائم به واسطه مصاهره وجود دارد؟ پرداختن به این بحث از سه جهت حائز اهمیت است ۱. به سبب جایگاه خاص خانواده و مشخص شدن حد و مرز آن در اسلام، ۲. با توجه به این نکته که در ایران، اهل سنت و شیعه در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و میان آنها امر ازدواج صورت می‌گیرد، ۳. تاکنون مقاله‌ای که به بیان دیدگاه هر پنج مذهب بپردازد، نگاشته نشده است. این مقاله درصدد است تا به بیان اختلافات مذاهب خمسه در این مسئله بپردازد و با بیان ادله هر گروه، قول صحیح را اختیار کند. در این نوشتار که با روش توصیفی- تحلیلی گردآوری شده، این نتایج حاصل شده است که مذاهب خمسه، در حرمت نکاح زن پدر و پسر و مادرزن و ریبیه، اختلافی با یکدیگر ندارند و وطنی به شبهه را نیز همانند نکاح صحیح، از موجبات حرمت نکاح می‌دانند، اما در زنا، هم میان فقهای امامیه و هم مذاهب اربعه، اختلاف وجود دارد؛ با این حال، نظر اتخاذ شده در این مقاله، مخالف با قول مشهور بوده و زنا را منجر به حرمت نکاح نمی‌داند.

واژگان کلیدی: محرمات، مصاهره، ریبیه، مذاهب خمسه، قانون مدنی.

۱. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران، (نویسنده مسئول)؛ ma.raghebi@qom.ac.ir.

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران؛ z.mehdikhani70@gmail.com.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۸/۱۷

مقدمه

عقد نکاح، از آن جهت که خانواده را ایجاد می‌کند، نزد شارع مقدس، از اهمیت فراوانی برخوردار است و شارع مقدس شروطی را برای صحت آن قرار داده است. از مهم‌ترین شروط صحت عقد نکاح این است که سببی از اسباب حرمت، بین زن و مرد وجود نداشته باشد. از مهم‌ترین اسباب تحریم، مصاهره یا قرابت سببی است که به سبب آن در بعضی از افراد، علقه زناشویی جایز نیست.

محرمات دائم مصاهره به قرار ذیل است:

۱. زن پدر، هر قدر بالا رود، خواه پدری باشد یا مادری بر پسر حرام است.
۲. زن پسر، هر قدر پایین آید، خواه پسری باشد یا دختری.
۳. مادرزن، اگرچه بالا رود، خواه پدری باشد یا مادری.

در موارد ذکرشده، نکاح زن عیناً و ذاتاً بر مرد حرام است و از اقسام محرمات ابدی نکاح به شمار می‌روند. اما در موارد زیر، نکاح زن جمعاً بر مرد حرام است. به عبارت دیگر، بر زن صفتی عارض گشته است که در آن زمان خاص، بر مرد حرام گردیده است، اما اگر آن صفت زائل گردد، مرد می‌تواند با آن زن ازدواج کند (به بیان دیگر، از محرمات موقت نکاح هستند). این موارد عبارت‌اند از: ۱. نکاح با خواهرزن ۲. نکاح با دختر برادر و دختر خواهر زوجه بدون اذن او. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که دیدگاه هریک از مذاهب خمس و ادله آنها در موارد دائم محرمات بالمصاهره چیست و قول صحیح در این موارد کدام است؟ اهمیت مسئله باتوجه به جایگاه خانواده در اسلام کاملاً روشن است و پرداختن به این بحث و روشن شدن قول صحیح، موجب سلامت و مشروعیت خانواده خواهد شد.

در ارتباط با عنوان پیش رو، مقالاتی نگاشته شده است؛ از جمله:

۱. «احکام ربیبه از دیدگاه فقه امامیه»، مرضیه احمدی، پژوهش‌های فقهی زنان و خانواده، بهار و تابستان ۱۳۹۸، شماره ۱، ص ۴۳-۶۰.
۲. «موانع ازدواج (محرمات) در مذهب حنفی»، محمد صادقی، مطالعات فقهی و فلسفی، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۶، ص ۱۰۷-۱۳۳.

۳. «حرمت نکاح بر اثر مصاهره و ام الزوجه»، حسن قلی پور و مرتضی اکبری نیا، فقه و

تاریخ تمدن، پاییز ۱۳۸۶، سال چهارم، شماره ۳، ص ۷۳-۹۱.

همان گونه که از عناوین مقالات مشخص است و همچنین با جست و جو در وبگاه های مختلف، مقاله ای که به طور جامع بتواند نظر تمام مذاهب خمسسه را در ارتباط با مسئله محرمات مؤبد نکاح به واسطه مصاهره بیان کند یافت نشد. در حال حاضر، پرداختن به این مسئله، از دیدگاه تمام فقهای اهل سنت، با توجه به این مسئله که در ایران عزیز، مذاهب اهل سنت در کنار شیعه زندگی می کنند و امر ازدواج، مسئله ای مبتلابه بوده و میان اهل مذاهب، مقوله ازدواج صورت می گیرد، باید هرگونه مانعی که از منظر این مذاهب، موجب حرمت نکاح می شود، مورد بررسی قرار گیرد و نظر صحیح اتخاذ شود. به همین سبب، این ضرورت ایجاد شد که با گردآوری دیدگاه فقهای مذاهب خمسسه و بیان ادله هر گروه، ضمن بررسی این استدلال ها، نظر صحیح اتخاذ گردد و در اختیار خواننده قرار گیرد.

۱. معنای مصاهره

مُصَاهِرَة از ریشه صهر، با کسر صاد بوده و صهر به معنای قرابت است. داماد نیز به معنای شوهر دختر و شوهر خواهر بوده و مصاهره به معنای دامادی و به دامادی پیوستن است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۴۷۱ و جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۱۷). فراهیدی بیان می کند: برای بحث نکاح، از واژه صهر استفاده می شود که مفهوم آن، حرمت ارتباط زناشویی است (فراهیدی، بی تا، ج ۳، ص ۴۱۱). فقهاء در تعریف مصاهره گفته اند: «وتحرم بالمصاهرة وهی علاقة تحدث بین الزوجین، وأقرباء کل منهما بسبب النکاح توجب الحرمة؛ مصاهره، علاقه و پیوندی است که میان زن و شوهر و خویشاوندان هرکدام از ایشان به سبب نکاح پدید می آید و موجب نشر حرمت می شود» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۷۶؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۸۲؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۳، ص ۴۱۰؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۲۹۹ و نجفی، بی تا، ج ۲۹، ص ۳۴۸). امام خمینی علیه السلام نیز مصاهره را چنین تعریف می کند: «المصاهرة: هی علاقة بین أحد الزوجین مع أقرباء الآخر، موجبة لحرمة النکاح عیناً أو جمعاً؛ مصاهره علاقه بین یکی از زوجین با اقربای دیگری است که این علاقه،

موجب حرمت ازدواج عیناً یا به طور جمع نمودن می‌باشد» (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۲۹۷). در قرابت سببی، میان نکاح دائم و منقطع تفاوتی نیست. کسانی که نکاح با آنان در اثر مصاهره حرام است، بر دو قسمند: اول، کسانی که نکاح آنان عیناً ممنوع است؛ یعنی به محض ایجاد قرابت، حرمت ابدی محقق می‌شود، مانند مادرزن، همسر پدر و پسر. دوم: کسانی که نکاح آنان جمعاً ممنوع است؛ یعنی نکاح در فرض وجود قرابت، ممنوع است، مانند خواهرزن. (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۲۹۹)

۲. محرمات مؤبد به واسطه مصاهره

محرمات مؤبد به قرار ذیل است:

۲.۱. زن پدر، هرچه بالا رود و زن پسر، هرچه پایین رود

زن پدر، هرچه بالا رود، مانند جد از دو طرف، یعنی هم زن جد پدر و هم زن جد مادر بر پسر حرام می‌شود. همچنین زن پسر هرچه پایین رود، اگرچه پسر دختر انسان باشد و مجازاً به او پسر انسان گفته شود بر پدر حرام است؛ اگرچه دخول صورت نگرفته باشد و شوهر با همسر خود نزدیکی نکرده باشد (شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۱۳، ص ۲۲۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۷۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۱۷۸؛ ابوالصلاح حلبی، بی‌تا، ص ۲۸۶؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۳۰۰ و علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۳۱). و فرقی نمی‌کند که پدر یا پسر، نسبی باشند یا رضاعی و عقد دائم باشد یا متعه و همچنین فرقی بین حر و مملوک بودن در زوجین و پدر و پسر نیست (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۷۹؛ خوبی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، ص ۲۵۷ و ابوالصلاح حلبی، بی‌تا، ص ۲۸۶). این مسئله، در بین شیعه و عامه، از مسلمات است و اختلافی در آن نیست. (نجفی، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۳۵۰؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۳۰۰؛ زحیلی و هبه، بی‌تا، ج ۹، ص ۶۶۷؛ شربینی، ۱۹۹۵، ج ۳، ص ۲۳۶؛ غزالی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶؛ سید سابق، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۸۷ و مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۰۸)

اولین دلیل فقها در استناد به این قول، آیات قرآن کریم است و نخستین آیه، آیه ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتاً وَسَاءَ سَبِيلاً﴾ (نساء: ۲۲)

است. در این آیه، خداوند تبارک و تعالی، از صیغه نهی (لا تنکحوا) استفاده نموده است. براین اساس، از آن جهت که صیغه نهی، همانند امر، دلالت بر طلب دارد و تنها متعلق آن با متعلق امر متفاوت بوده و متعلقش عدم و ترک است، یعنی صیغه نهی دلالت دارد بر طلب ترک و ماده نهی نیز دلالت دارد بر طبیعت؛ بنابراین «لا تنکحوا» دلالت بر طلب ترک طبیعت نکاحی دارد که این نکاح، این چنین ویژگی دارد که نباید مسبوق به نکاح پدر با آن زن باشد. همچنین چون صیغه نهی، حقیقت در حرمت بوده، بنابراین شارع مقدس، با بیانی روشن و مبین، دلالت بر حرمت نکاح پسر با زن پدر دارد. همچنین حکم مسئله اطلاق دارد و فرقی نمی‌کند که همسر دائم پدر باشد یا همسر موقت، مدخوله باشد یا غیرمدخوله، و از طرف دیگر فرقی ندارد که در جد، جد پدری باشد یا جد مادری.

اشکال بر دلالت آیه: ممکن است در تمسک به این آیه برای استخراج حکم حرمت نکاح با زوجه پدر، اشکال شود که کلمه «نکاح»، مشترک لفظی بین دو معنای «عقد» و «وطی» است و احتمال دارد معنای نکاح، وطی باشد؛ همان طور که جناب حکیم در مستمسک، نکاح در آیه شریفه «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ الْإِزْنِيَّةَ أَوْ مُشْرِكَةَ وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (نور: ۳) را وطی معنا نموده‌اند (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۵۶). بنابراین با وجود این احتمال، نمی‌توان از آیه، حرمت نکاح با زوجه پدر را هر چند غیرمدخوله باشد، استخراج کرد.

در پاسخ می‌توان بیان کرد که اگر ملاک برای حرمت نکاح، به سبب مفسده‌ای باشد که در وطی نساء با پدر بوده است، پس این ملاک، در ازدواج با زوجه پدر هم بوده و به طریق اولی، حرمت نکاح با این نساء ثابت می‌گردد. همچنین اگر بیان شود که نکاح، همیشه با وطی همراه نیست، پاسخ داده می‌شود که در نکاح، دو صورت وجود دارد: یا با وطی همراه است یا خیر. اما مورد غالبی در جایی است که همراه با وطی باشد، و صورت دیگر، بسیار نادر بوده و کالمعدوم است؛ پس حکم برای مورد غالب، ثابت می‌گردد. حال اگر مجدداً این پاسخ پذیرفته نشود، می‌توان بیان داشت: اگر لفظ نکاح، مشترک لفظی در دو معنای «عقد» و «وطی» باشد، اشکالی در استعمال لفظ در بیش از یک معنا وجود ندارد و این در صورتی

است که بگوییم لفظ نکاح، مشترک لفظی است؛ اما با مراجعه به آیات قرآن مانند آیه ۴۹ سوره احزاب، آیه ۲۵ سوره نساء و آیه ۲۳۲ سوره بقره و... درمی یابیم که لفظ نکاح، به معنای عقد به کار رفته است نه وطی.

برخی بیان داشته اند که آیه «**مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ**» (انعام: ۱۵۱)، آیه قبل را تفسیر نموده و مراد از فحشاء ظاهر، زنا و مراد از فحشاء باطن، ازدواج با زوجه پدر است که در عصر جاهلیت، لااقل در میان گروهی از مردم رواج داشته است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۱۸). بنابراین از جمله محرمات نکاح بیان شده در آیه، نکاح با زوجه پدر است.

دومین آیه مورد تمسک، آیه «**وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ... وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ**» (نساء: ۲۳) است. در این آیه، سیزده مورد از محرمات ذکر شده که هفت مورد از محرمات، نَسَبِيَّة (امهات، بنات، خالات، اخوات، عمات، بنات الاخ و بنات الاخت)، دو مورد از رضاع (امهاتکم من الرضاعة و اخواتکم من الرضاعة) و چهار مورد هم از مصادره (حلائل ابنائکم، امهات نساءکم، ربائبکم اللاتی فی حجورکم و أن تجمعوا بین الاختین) است. با وجود این دو آیه، به طور قطع مشخص می شود که نکاح با زوجه پسر نیز حرام است.

علاوه بر این آیات، روایاتی نیز در این باب وارد شده است؛ همچون:

صحیح محمد بن مسلم که بیان می دارد: امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام فرمودند: «اگر همسران پیامبر به دلیل آیه: «شما حق ندارید پیامبر خدا را آزار دهید و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود درآورید» بر مردم حرام نمی شدند، بی تردید بر امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به دلیل این آیه که می گوید: «با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده اند، ازدواج نکنید» حرام می شدند. مرد نمی تواند با همسر پدر بزرگش ازدواج کند»^۱. (برجوردی، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۹۴) همچنین در روایتی، امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر مردی با زن پدر یا کنیز پدر زنا کند، این عمل، آن زن را بر شوهر و کنیز را بر مولایش حرام نمی سازد؛ (بلکه) تنها در صورتی که با کنیز، به گونه حلال همبستر شود، آن کنیز برای همیشه بر پسر و پدر آن مرد حرام می شود و همین

۱. محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علی بن الحکم عن العلاء (بن رزین کایب) عن محمد بن مسلم عن أحدهما علیه السلام أنه قال لولم یحرم علی الناس أزواج النبی صلی الله علیه و آله لقول الله عزوجل: «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا» حرمن علی الحسن والحسین لقول الله عزوجل: «وَلَا تُنكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» وَلَا یصلح للرجل أن ینکح امرأة جدّه.

طور اگر مردی با زنی ازدواج حلال کند، آن زن بر پدر و پسر آن مرد، برای همیشه حرام می‌شود.^۱ (همان، ص ۹۷۰)

علاوه بر آیات و روایات، فقهاء در این مورد، ادعای اجماع نیز کرده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۳۰۰)، اما ادعای اجماع در این مسئله، با توجه به وجود آیه قرآن و روایات، نمی‌تواند اجماع مصطلح اصولی که کاشف از رأی معصوم علیه السلام است، باشد؛ زیرا با وجود ادله‌ای از آیات قرآن و روایات، اجماع مدرکی بوده و تنها می‌تواند مؤید باشد.

بنا بر این دو آیه و روایات زیادی که در این باب وارد شده است، زن پدر بر پسر و زن پسر بر پدر به طور مطلق، حرام شده و این حرمت، مقید به دخول نشده است. در ماده ۱۰۴۷ قانون مدنی نیز بیان شده است: نکاح بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است، هرچند قرابت رضاعی باشد، حرام دائمی است. پس با نظر به دیدگاه فقهای مذاهب خمسّه مشخص گردید که همه فقهای اسلام، زن پدر، هرچه بالا رود و زن پسر، هرچه پایین رود را به مجرد عقد، حرام می‌دانند.

۲.۲. مادرزن

اگر مردی با زنی عقد کند، مادرزن و هرچه بالاتر رود، بر او حرام می‌شود، چه به صورت نسبی باشد، چه به صورت رضاعی باشد. چه دخول به زن کرده باشد یا نه و چه عقد دائم باشد یا منقطع و چه معقوده صغیره باشد و یا کبیره (علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۳۰؛ ابوالصلاح حلبی، بی‌تا، ص ۲۸۶ و خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۲۹۷). اصل این مسئله (حرمت امّ الزوجه) از مسلمات بین اهل اسلام است و اختلافی در آن نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۷۶)؛ زیرا صریح آیه قرآن است: «وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۲۲). اما در رابطه با شرطیت دخول، سه قول وجود دارد:

۱. محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علی بن الحکم عن موسی بن بکر عن زرارة قال، قال أبو جعفر علیه السلام ان زنی رجل بامرأة أیبه أوبه جاریة أیبه فان ذلك لا یحرّمها علی زوجها ولا یحرّم الجاریة علی سیدها إنما یحرّم ذلك منه إذا (کان یب) أتى الجاریة وهی حلال (له صا) فلا تحلّ تلك الجاریة أبداً لأیبه ولا لأیبه وإذا تزوّج رجل امرأة تزویجاً حلالاً فلا تحلّ (تلك کا فقیهه) المرأة لأیبه ولا لابنه.

الف) قول مشهور امامیه (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۲۸۳ و همان، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۷۶ و مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۲۲) و اغلب قریب به اتفاق فقهاء مذاهب اربعه (سید سابق، ۱۹۷۷، ج ۲، ص ۸۷-۸۸؛ زحیلی وهبه، بی تا، ج ۱۰، ص ۶۶۳۴؛ قلعه جی، ۱۹۸۹، ص ۸۳۵؛ شیخ الاسلامی، ۱۳۷۰، ص ۵۱؛ جزیری، ۲۰۰۳، ج ۴، ص ۶۱ و مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۰۸) که معتقدند مادرزن و هرچه بالا رود، به مجرد عقد نکاح، بر مرد حرام می شود و شرط دخول، در آن معتبر نیست.

ب) قول ابن ابی عقیل (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۲۲) و عده اندکی از فقهای شافعی مانند ابو عاصم عبادی و محمد صابونی (النووی، ۱۹۹۱، ج ۷، ص ۱۰۷ و غزالی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶) که دخول را شرط دانسته و معتقدند در صورت عدم دخول، حرمت ایجاد نمی شود. دلیل این گروه، روایتی از امام علی علیه السلام که فرمودند: «لا تحرم الأم بالعقد، وإنما تحرم بالدخول، كالربیبة. سواء طلقها أو مات عنها». (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۰۳)

ج) قول زید بن ثابت که تفصیل بین طلاق و ممت است؛ یعنی اگر زوجه را طلاق دهد، حرمت ام الزوجه مشروط به دخول است و اگر بمیرد، مشروط به دخول نیست و ام الزوجه حرام می شود. (علامه حلی، بی تا، ج ۲، ص ۶۳۰ و مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۲۲)

برای اثبات قول صحیح، ابتدا باید ادله های موجود در این مسئله مورد بررسی قرار گیرد:

مستند اهل سنت در قول به تحریم مؤید و عدم شرطیت دخول، روایت مثنی ابن الصباح از عمر بن شعیب از جدش است که بیان می کند: پیامبر فرمود: «هر مردی با زنی ازدواج نماید، خواه با وی آمیزش کرده باشد یا نکرده باشد، مادرزنش بر وی حرام ابدی می شود». (زحیلی وهبه، بی تا، ج ۱۰، ص ۶۶۳۴)

اما مستندات فقهای مذهب شیعه، به قرار ذیل است:

الف) آیه «أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ».

(نساء: ۲۳)

نحوه استدلال مشهور به آیه: فائیلین به قول مشهور می گویند آیه مطلق است و قیدی ندارد و فقط ربیبه قید دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۲۳ و شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۷۶)؛ زیرا اولاً: قیدی که بعد از جمله های متعدّد بیاید، به جمله آخر می خورد، مگر اینکه قرینه به غیر

این باشد، چون قدر متیقن آخری است و اضافه بر آن به دلیل نیاز دارد. ثانیاً: این قید اگر به ربیبه برگردد، این‌گونه خواهد بود: «ربائبکم متولّدات من نساء دخلتم بهنّ». اما اگر به هر دو برگردد، آن وقت می‌شود: «ربائبکم متولّدات من نساء دخلتم بهنّ» و «أمّ الزّوجات متولّدات من نساء دخلتم بهنّ». أمّ الزّوجه از زوجه متولّد نشده است؛ بلکه زوجه از أمّ الزّوجه متولّد شده است؛ درحالی‌که در ربیبه، به عکس بود و ربیبه، متولد از زوجه است. پس این قید، با امهات نسائکم تناسب ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۲۳). ثالثاً: اگر بخواهیم این قید را برای هر دو بگیریم، لازمه‌اش این است که لفظ «من» را در دو معنی به کار بریم، یعنی وقتی به ربیبه برمی‌گردد «من» نشوئیه است، یعنی منشأ ربیبه از زوجه است و اگر در مورد امهات نسائکم استعمال شود، «من» بیانیه می‌شود که لازمه‌اش استعمال «من» در معنایی بیشتر از معنای واحد است، و استعمال لفظ در معنای بیشتر از معنای واحد جایز نیست. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۰۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۷۶ و مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۲۳)

نقد بر استدلال مشهور

اولاً، در بازگشت قیدی که بعد از چند جمله آمده است، هم امکان رجوع به جمله اخیر وجود دارد و هم جملات دیگر و ادله‌ای که قائلین هر دو قول آورده‌اند، قرائن ظنی بوده و برای رجوع به هریک از جملات، نیاز به قرینه قطعی است.

ثانیاً، این اشکال در جایی وارد است که قید «من نسائکم»، قید موضوع باشد که در این صورت می‌شود «أمّ الزّوجات متولّدات من نساء دخلتم بهنّ». اما اگر قید، قید حکم یعنی حرمت باشد، در این صورت اشکالی وارد نخواهد بود و معنای آیه این‌گونه می‌شود: «بر شما حرام است از سوی زنان مدخوله شما، مادرانشان و دخترانشان»، و در این مورد، اشکالی وارد نمی‌شود و همین‌که احتمال داده می‌شود که قید، قید حکم باشد نه قید موضوع، همین مطلب، ظهور آیه را از بین برده و نمی‌توان برای نفی قید مدخوله بودن زن به آیه رجوع نمود.

ثالثاً، استعمال لفظ مشترک در بیش از یک معنا مانعی ندارد؛ زیرا این اتفاق در کلام عرب رخ داده است. احتمال دیگری که در مورد لفظ «من» می‌توان داد این است که این لفظ دارای یک مفهوم و معنای جامع و کلی است که آن معنا ارتباط و اتصال است و هریک از من

بیانیه و من نشویه، از افراد این معنای کلی هستند. به عبارت دیگر، در اینجا پای یک لفظ و چند وضع در میان نیست؛ بلکه یک وضع برای «من» وجود داشته که معنای آن بوده و این معنا، دارای افراد متعددی است. پس قید، هم به ربیبه و هم به ام‌الزوجه برمی‌گردد و باتوجه به آیه، دخول در هر دو، شرط است؛ اما باید روایات وارد شده در این باب، مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص گردد که آیا دخول شرط است یا خیر؟

روایاتی که مؤید قول مشهور است، عمدتاً در دو باب و مجموعاً شش حدیث است. البته در میان این احادیث، حدیث معتبر و غیرمعتبر وجود دارد، ولی چون متضاهر هستند، نیاز به بحث سندی نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۲۳). از جمله این روایات، دو روایت ذیل است:

۱. امیر مؤمنان علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «دختران همسران بر شما حرامند؛ البته با دختران مادرانی که با آنان آمیزش کرده باشید، چه دختران در دامان تان باشند یا نباشند، ولی مادرزن‌ها مبهم گذاشته شده است (یعنی مقید نشده به آمیزش با همسر). چه با دخترها آمیزش کرده باشد یا با آنان آمیزش نکرده باشد پس حرام بدانید (آنچه را که خدا صریحاً حرام کرده است) و آنچه را که خداوند مبهم گذاشته، مبهم بگذارید.»^۱ (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۸۸۵)

این روایت، از نظر سندی، موثق بود؛ زیرا در سلسله سند این روایت، غیاث بن کلوب و اسحاق بن عمار است که هر دو ثقة هستند. در این روایت، حکم نکاح با مادرزن به شکل مبهم باقی مانده است و با وجود شکی که در حرمت نکاح مادرزن وجود دارد، نمی‌توان به عموم حکم موجود در روایت تمسک کرد؛ زیرا امهات، تخصصاً از موضوع روایت خارج است؛ بنابراین روایت دیگر، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. ابو حمزه می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره مردی که با زنی ازدواج کرده و او را پیش از آنکه با او آمیزش کند طلاق داده، پرسیدم که آیا دختر آن زن بر این مرد حلال می‌شود؟

۱. محمد بن أحمد بن یحیی عن الحسن بن موسی الخشاب عن غیاث بن کلوب عن إسحاق بن عمار عن جعفر عن آیه علیه السلام أن علیاً علیه السلام کان یقول: الرائب علیکم حرام مع الأمهات اللاتی قد دخلتم بهن، هن فی الحجور و غیر الحجور سواء والأمهات مبهمات. دخل بالبنات أم لم یدخل بهن فحرموا وأبهما ما أبهم الله.

ابوحزمه می‌گوید: حضرت فرمود: در این مورد، امیر مؤمنان علیه السلام حکم داده که اشکال ندارد. خداوند می‌فرماید: «وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِقِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِقِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ»، ولی اگر با دختر ازدواج کرده و سپس او را پیش از آمیزش طلاق داده باشد، مادرش برای او حلال نمی‌شود. ابوحزمه می‌گوید: گفتیم: آیا این دو یکسان نیستند؟ او می‌گوید: حضرت فرمود: نه این دو مثل هم نیستند. خداوند می‌فرماید: «أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ». در این مورد، آمیزش شرط نشده و مطلق است، اما در مورد ربائب، شرط شده است.^۱ (همان، ص ۸۸۷)

این روایت، از نظر سندی، مرسله است و حکم نکاح با مادرزن را به طور واضح بیان می‌دارد و از آن، چند نکته روشن می‌شود: اول اینکه در حرمت أم الزوجه، دخول به دختر، شرط نیست. و دیگر اینکه با تمسک به این روایت می‌توان بیان داشت که آیه ۲۳ سوره نساء مطلق بوده و قید «مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِقِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» مربوط به امهات نساءکم نیست. اما روایات معارضی نیز وجود دارد که دخول را در حرمت نکاح مادرزن شرط می‌داند؛ مانند صحیح‌ه محمد بن اسحاق بن عمار: محمد بن اسحاق بن عمار گوید: «به او (امام معصوم علیه السلام) گفتم: مردی با زنی ازدواج کرده و آمیزش نموده و سپس آن زن مرده است. آیا برای وی حلال است که با مادر آن زن ازدواج کند؟ حضرت فرمود: سبحان الله! چگونه مادر آن زن بر وی حلال باشد با اینکه با آن زن آمیزش کرده است؟ او می‌گوید: گفتم: مردی با زنی ازدواج کرده و آن زن پیش از آنکه مرد با او آمیزش کند مرده است، آیا مادر آن زن بر این مرد حلال است؟ حضرت فرمود: چه چیزی از مادر بر این مرد حرام باشد با اینکه با آن زن آمیزش نکرده است؟»^۲. (همان، ص ۸۹۲)

ذیل روایت، مربوط به مسئله مورد بحث است. حضرت در جواب سائل می‌فرماید: «وما

۱. عن أبي حمزة قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن رجل تزوج امرأة وطلقها قبل أن يدخل بها أتحل له ابنتها قال فقال قد قضی فی هذا أمير المؤمنين علیه السلام لا بأس به إن الله يقول «وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِقِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِقِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ» لكنه لو تزوجت الابنة ثم طلقها قبل أن يدخل بها لم تحل له أمها، قال قلت: أليس هما سواء قال فقال لا ليس هذه مثل هذه إن الله يقول «وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» لم يستثن في هذه كما اشترط في تلك، هذه ها هنا مبهمه ليس فيها شرط وتلك فيها شرط.

۲. (محمد بن الحسن صا) الصفّار عن محمد بن عبد الجبار عن العباس بن معروف عن صفوان بن يحيى عن محمد بن إسحاق بن عمار قال: قلت له رجل تزوج امرأة ودخل بها ثم ماتت أيجل له أن يتزوج أمها قال سبحان الله كيف تحل له أمها وقد دخل بها قال قلت له فرجل تزوج امرأة فهلك قبل أن يدخل بها أتحل له أمها قال وما ألدى يحرم عليه منها ولم يدخل بها.

الذی یحرم علیه منها ولم یدخل بها». مگر چه چیزی، ازدواج با مادرزنی را که غیرمدخوله است تحریم نموده است؟ و این استفهام انکاری است و کنایه از عدم حرمت است. این روایت، هم از نظر سندی و هم از نظر دلالتی بیانگر این است که در حرمت نکاح مادرزن، دخول بر زوجه، شرط است.

همچنین روایتی است که در آن امام صادق علیه السلام فرمود: «مادر و دختر، هنگامی که با آنان آمیزش صورت نگیرد، یکسان هستند، یعنی اگر مردی با زنی ازدواج کند و پیش از آمیزش با او طلاقش دهد، می‌تواند اگر خواست با مادر آن زن و اگر خواست با دختر آن زن ازدواج کند.»^۱ (همان) باتوجه به دودسته روایات متعارضی که وجود دارد و در میان هر دو گروه، روایت صحیحه نیز وجود دارد، برخی مانند جناب حکیم، به این نحو بین دو گروه روایت را جمع کرده‌اند: به واسطه نصوصیت روایات داله بر جواز، از ظهور روایات طایفه اولی در حرمت، رفع ید کرده و آنها را حمل بر کراهت می‌کنیم و با روایات مجوزه، اطلاق آیه شریفه را نیز تخصیص می‌زنیم. (به نقل از شبیری، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۵۰۴)

در پاسخ به این جمع بیان شده است: بین دو دسته روایت، جمع عرفی وجود ندارد؛ زیرا در محیط صدور روایات، بین عامه و خاصه، مطلقاً مسئله کراهت در ازدواج با ام‌الزوجه و فرد مطرح نبوده است. آنچه مطرح بوده، بلاشکال مسئله حرمت و بطلان و در مقابل، حلیت و صحت بوده است و هیچ‌کدام از مسلمین هم قائل به کراهت یا نفی کمال نشده است و در چنین محیط و شرایطی، تعبیر «لا یحل» صریحاً دلالت در حرمت و بطلان دارد. (همان، ص ۲۵۰۹)

شیخ طوسی می‌فرماید: روایاتی که در آنها شرطیت دخول بر حرمت ام‌الزوجه وجود دارد، شاذ و مخالف با ظاهر کتاب خدا است و نمی‌توان به آن عمل کرد؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه و آله و از امامان علیهم السلام روایت شده که فرمودند: زمانی که روایتی از ما برای شما آمد، آن را بر کتاب خداوند عرضه کنید. هر روایتی که موافق کتاب خدا بود بگیرید و هر روایتی را که مخالف بود طرح کنید یا آن را به ما برگردانید.» (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۸۹۲)

۱. الحسین بن سعید عن ابن ابي عمير عن جميل بن دراج وحماد بن عثمان عن ابي عبد الله عليه السلام قال الأم والأبنة سواء إذا لم يدخل بها یعنی إذا تزوج المرأة ثم طلقها قبل أن يدخل بها فإنه إن شاء تزوج أمها وإن شاء تزوج ابنتها.

اما بنا بر آنچه قبلاً گفته شد، با احتمال اینکه قید «من نسائکم» قید حکم باشد، ظهور روایت در عدم شرطیت دخول مادرزن از بین رفته و با صرف احتمال قید حکم بودن نمی توان به ظهور آیه تمسک نمود. اما بنا بر اینکه روایاتی که بیانگر عدم اشتراط دخول هستند متضافر بوده و بنا بر شهرت فتوائیه و شهرت روائیه، ترجیح بر روایت گروه مخالف دارند، به این روایات تمسک کرده و روایات مخالف، حمل بر تقیه می شود و حکم می شود بر اینکه در حرمت نکاح مادرزن، دخول شرط نیست و مادرزن، به مجرد عقد با زوجه، بر مرد حرام می شود. در ماده ۱۰۴۷ قانون مدنی نیز بیان شده است: نکاح بین مرد و مادر و جدات زن او، از هر درجه که باشد، اعم از نسبی و رضاعی، حرام موبد است.

نتیجه بررسی ادله و اقوال فقهای اسلام بیانگر این است که امامیه معتقدند: مادرزن، هرچه بالا رود، چه مادر رضاعی باشد و چه نسبی، بر مرد حرام می شود. مذاهب اربعه نیز بر همین حکم متفق القولند و تنها برخی از فقهای مذاهب شافعی، دخول را شرط می دانند که باتوجه به بیانات سابق، بطلان آن واضح است.

۲،۳. ربیبه

دختر زنی که شخص با او آمیزش کرده است، خواه از طریق حرام و خواه از طریق حلال، هرچند پابین رود، یعنی دختر پسر آن زن و دختر دختر آن زن، هرچند حقیقتاً به او دختر نگویند، بر مرد حرام است. اما دختر زنی که با او عقد کرده و نزدیکی نکرده است بر او حرام نمی شود. بنابراین اگر مرد، پیش از نزدیکی با آن زن، از او جدا شود و او را طلاق دهد، می تواند با دختر آن زن ازدواج کند، و این حکم، مورد اتفاق فقها است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۷۶؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۳۱؛ ابوالصلاح حلبی، بی تا، ص ۲۸۶ و محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۳). در این حکم، فرقی بین عقد دائم و موقت (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۳۰۹) و بین مادر رضاعی و نسبی نیست (علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۷۴، بی تا، ج ۲، ص ۶۳). همچنین فرقی بین دخترانی که قبلاً داشته و ازدواج کرده و رفته اند (در حجر نیستند) و دخترانی که کوچک هستند و در دامن شوهر جدید زن بزرگ می شوند (در حجر هستند) و دخترانی که بعد از

طلاق گرفتن زن و ازدواج با شوهر ثالث به دنیا آمده‌اند، نیست. (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۳، ص ۴۴۵) مذاهب اربعه نیز ربیبه را به محض عقد، بدون دخول، جمعاً حرام می‌دانند؛ اما در صورت دخول، حرمت او برای مرد، ابدی می‌شود و فرقی بین دختران رضاعی و نسبی زن قائل نیستند (ابن قدامه، ۱۹۹۴، ج ۲۷، ص ۳؛ سرخسی، ۱۹۹۳، ج ۳۰، ص ۲۸۸؛ شربینی، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۲۹۵؛ زحیلی و هبه، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۶۶۳۴؛ غزالی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶ و ابن قدامه، ۲۰۰۴، ص ۲۹۹)

برای این مسئله، دو فرع مطرح است:

فرع اول: اگر دخول به ام شود، ربیبه عیناً الی الابد حرام است و فرقی با دختر مرد ندارد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۰۵ و علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۳۰). ادله‌ای که برای این فرع ذکر شده است به بیان ذیل است:

(الف) آیه ﴿وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ﴾. (نساء: ۲۳)

دلالت آیه، روشن است و حرمت را مشروط به دخول کرده است و از این نظر صراحت دارد و قید «حجورکم» نیز مفهوم ندارد تا بیانگر این باشد که این قید، علت تامه منحصراً برای ثبوت حکم حرمت نکاح باشد. به این صورت که اگر دختر در دامان مرد بزرگ شد، نکاح حرام و اگر در دامان مرد بزرگ نشد، نکاح صحیح است؛ زیرا کسانی که قائل بر مفهوم داشتن وصف و قید هستند، معتقدند وصف زمانی مفهوم دارد که قید غالبی نباشد و از ناحیه اصحاب ما، اجماع قائم است که قید احترازی^۱ نیست؛ بلکه قید غالبی (توضیحی) است. زیرا زنی که شوهرش مرده و بچه دارد و می‌خواهد ازدواج کند، اغلب جوان است، چون معمولاً پیرزن‌ها ازدواج نمی‌کنند و وقتی زن جوان باشد، بچه‌اش هم کوچک بوده و درکنار او خواهد بود. پس غالب زنانی که شوهر مرده هستند یا طلاق گرفته‌اند و دوباره ازدواج می‌کنند، بچه‌شان کوچک و اغلب در دامان شوهر دوم بزرگ می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۲۸). دلیل ذکر قید غالبی در جمله، گاهی به سبب این است که معرف موضوع حکم باشد و گاهی برای بیان حکمت جعل حکم است. در آیه شریفه نیز قید ﴿اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ﴾ برای بیان حکمت جعل حکم است، و آن حکمت این است که ربیبه‌ای که

۱. قید احترازی، قیدی است که برای تنگ کردن دایره موضوع حکم و خارج کردن غیر موضوع مقید، از شمول حکم نسبت به آن، در کلام می‌آید، مانند آنکه مولا بگوید: «اعتق رقبة مؤمنة: برده مؤمنی را آزاد کن» که در اینجا قید «ایمان» برای احتراز از آزاد کردن برده کافر است؛ یعنی او را از شمول حکم آزادی خارج می‌سازد (مظفر، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۲۴).

در دامان مرد بزرگ شده است، حکم اولاد او را دارد و ازدواج با اولاد نیز حرام است، و شاهد مطلب این است که در آیه شریفه، فقط مفهوم جمله «مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» ذکر شده است. در «فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ» به سبب اینکه قید «مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» علت حکم است و حکم، دائر مدار آن است و چون این علت، کنار حکمت حکم (اللّاتی فی حُجُورِکُمْ) ذکر شده و توهم می‌رفت به خاطر سیاق، قید اولی که حکمت حکم شد و در نتیجه مفهوم ندارد، دومی نیز حکمت باشد و حکم ثبوتاً اعم از موردی باشد که زن مدخوله باشد یا نباشد و مفهوم نداشته باشد. برای رفع این توهم، مفهوم قید دوم بالصرّاحه ذکر می‌شود و بیان می‌دارد حساب مسئله دخول، غیر از مسئله در حجر بودن است و اولی، علت حکم است و حکم، وجوداً و عدماً دائر مدار آن است؛ ولی دومی، حکمت و حکم ثبوتاً اعم است. (شیبیری، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۴۵۹-۲۴۶۰)

ب) دومین دلیل، روایات است؛ از جمله:

۱. موثقه غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام است: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «زمانی که مرد با زن ازدواج می‌کند، دختر زن بر مرد حرام می‌گردد اگر با مادر آمیزش کند. ولی اگر با مادر آمیزش نکند، اشکال ندارد که با دختر ازدواج کند. و زمانی که با دختر ازدواج کند، چه با وی آمیزش کند یا نکند، مادر بر او حرام می‌گردد. و امام صادق علیه السلام فرمود: دختران همسران، بر شما حرام هستند، چه در دامان شما باشند یا نباشند»^۱. (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۸۸۷)

این روایت، به نحو واضح و روشن، بیانگر حکم حرمت نکاح با ربیبه بوده و حکم را مقید به مدخوله بودن ام ربیبه کرده است و همچنین روایت، مصحح بیانات سابق است که قید «فی حجورکم»، قید احترازی است؛ زیرا روایت از این جهت اطلاق داشته است، یعنی هم شامل ربیبه‌ای است که در دامان مرد بزرگ شده و هم ربیبه‌ای که در دامان مرد بزرگ نشده است. همچنین روایت، حکم مسئله سابق، یعنی حرمت نکاح با ام زوجه را بیان می‌دارد و

۱. أحمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن یحیی عن غیاث بن ابراهیم عن جعفر عن اُبیہ علیه السلام أَنَّ عَلِيًّا علیه السلام : قَالَ إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ حَرَّمَتْ عَلَيْهِ ابْنَتُهَا إِذَا دَخَلَ بِالْأُمِّ فَإِذَا لَمْ يَدْخُلْ بِالْأُمِّ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِالْإِبْنَةِ وَإِذَا تَزَوَّجَ بِالْإِبْنَةِ فَدَخَلَ بِهَا أَوْلَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَقَدْ حَرَّمَتْ عَلَيْهِ الْأُمُّ، وَقَالَ الرَّيَابِيُّ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَنْ فِي الْحَجْرِ أَوْلَمْ يَكُنْ.

بیانگر این است که در ام زوجه، دخول، دخلی در حرمت نکاح ندارد.

۲. همچنین صحیحه محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که کنیزی دارد و آن کنیز آزاد می‌شود و پس از آزادی ازدواج می‌کند و فرزنددار می‌شود، پرسیدم که آیا برای مالک اول آن کنیز، درست است که با دختر او ازدواج کند؟ حضرت فرمود: آن دختر، برای این مرد حرام است و دختر او محسوب می‌شود. آزاده و کنیز در این جهت یکسان است. سپس حضرت این آیه را تلاوت کرد: «وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ»^۱ (همان، ص ۹۰۰). این روایت نیز هم از نظر سندی و هم از نظر دلالتی، معتبر است و حکم مسئله را روشن می‌دارد.

فرع دوم: اگر دخول به مادر نشود، جمع بین مادر و دختر حرام است، ولی حرمت، موقتی است؛ یعنی مادامی که مادر را عقد کرده، دختر را نمی‌تواند عقد کند (علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۳۰؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۳۰۸؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۱۷۰ و مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۲۷). به عبارت دیگر جمع بین ام و بنت، اگرچه بدون دخول باشد، حرام است و بر این مسئله، ادعای اجماع شده است (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۳۰۹). این مسئله از مسائلی است که خیلی‌ها به جهت وضوحش، متعرض آن نشده‌اند؛ زیرا از مسلمات بوده و در این مسئله، بین شیعه و سنی اختلافی نیست. در واقع، آحاد مسلمین، تزویج مادر و دختر را جمعاً جایز نمی‌دانند و از جاهایی است که اجماع در آن، کارساز است. این مطلب اجمالاً از کلام صاحب جواهر (بی‌تا، ج ۲۹، ص ۳۵۰) نیز استفاده می‌شود.

در قانون مدنی، در ماده ۱۰۴۷ بیان شده است: نکاح بین مرد و انثا از اولاد زن، از هر درجه که باشد ولو رضاعی، مشروط بر اینکه بین زن و شوهر، زناشویی واقع شده باشد، حرام مؤبد است. (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۱۰۲ و امامی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۱۸)

نتیجه این فرع این شد که مذاهب خمسسه معتقدند دختر زوجه، به محض عقد، بر مرد، جمعاً حرام می‌شود و در صورت دخول، به صورت عینی حرام شده و مرد تا ابد نمی‌تواند با او نکاح کند.

۱. الحسين بن سعيد عن صفوان عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل كانت له جارية فأعتقت وتزوجت فولدت (أبصلح يب كا) لمولها الأول أن يتزوج ابنتها قال (لاخ) هي عليه حرام وهي ابنته (وكا) الحرّة والمملوكة في هذا سواء ثم قرء (هذه الآية خ) «وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ».

۲.۴. محرمات بالمصاهره در وطی به شبهه

نزدیکی به شبهه آن است که مردی با زنی بدون انعقاد عقد صحیح یا عقد باطل نزدیکی کند یا مرد معتقد باشد که زن مزبور برایش حلال است و با وی نزدیکی کند و بعد معلوم شود که حرام بوده است. امامیه معتقدند نزدیکی به شبهه اگر سابق بر نکاح باشد، موجب حرمت مصاهره می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۷۷؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۴۷ و ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۰۴)؛ این مسئله، مسلم و اجماعی است؛ زیرا وطی به شبهه، در بسیاری از احکام، جانشین عقد صحیح می‌شود. وطی به شبهه، مانند اینکه همسر دیگری را با همسر خودش اشتباه کرده و نیز تمام نکاح‌های فاسدی که به آن جاهل بوده است (جاهل قاصر و مقصر فرقی ندارد). به عنوان مثال، نکاح فی العده، وطی به شبهه است که حکم نکاح حلال را دارد و فرزندى که متولد می‌شود، ارث می‌برد و حلال زاده است و تمام محرمات بالمصاهره در مورد او وجود دارد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۳۰)

در میان مذاهب اربعه، شافعیان بر این باورند که وطی به شبهه، هم موجب پیدایش حرمت مصاهره و هم موجب پیدایش رابطه نسبی است. در وطی به شبهه، یا زن و مرد هر دو اشتباه کرده‌اند یا تنها یکی از آنها اشتباه کرده است که در این صورت، طرف مقابل، زانی محسوب می‌شود (غزالی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷). حنبلیان، حنفیان و مالکیان نیز معتقدند وطی به شبهه، موجب حرمت نکاح است. آنها بر این باورند که وطی چه صحیح باشد چه فاسد، موجب حرمت مصاهره است (ابن قدامه مقدسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۰۰). بنابراین نسبت به وطی به شبهه، مسئله مسلم است و عامه و خاصه در آن اختلافی نکرده‌اند.

۲.۵. محرمات بالمصاهره در زنا

مشهور امامیه معتقدند زنا با زن، موجب تحقق حرمت مصاهره می‌گردد. ابوالصلاح حلبی در کافی (بی‌تا، ج ۱، ص ۹۳)، ابن براج در مهذب (۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۵۶)، ابن زهره در غنیه (۱۳۷۴، ص ۲۷۰)، محقق حلی در شرایع (۱۴۰۸، ج ۲، ص ۸۴۰)، علامه در مختلف (۱۳۷۴، ج ۷، ص ۵۵)، قواعد (۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۰۴)، ارشاد الاذهان (۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۴۶) و تذکره (بی‌تا، ج ۲، ص ۶۳۱)، شیخ طوسی در نهاییه

(۱۴۰۰، ص ۹۸)، مبسوط (۱۳۸۷، ج ۵، ص ۳۲۷) و خلاف (۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۰۵) و همچنین بسیاری دیگر (فخرالمحققین، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۴۴ و خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۲۵)، قائل به چنین نظری هستند. از قول سید مرتضی و همچنین در تذکره آمده است که امامیه بر آن اجماع نموده‌اند (نجفی، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۳۶۹-۳۷۳). اما شیخ مفید (۱۳۷۴، ج ۷، ص ۵۳)، شیخ صدوق (۱۴۱۵، ص ۱۰۸) و صاحب ریاض (۱۴۱۸، ج ۲، ص ۹۶) با این قول مخالفت کرده‌اند؛ بنابراین با وجود مخالفت بزرگانی همچون شیخ صدوق و شیخ مفید، این ادعای اجماع کاملاً بی‌وجه است. ادله قائلین به حرمت، به قرار ذیل است:

۲.۵.۱. آیات

آیة ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ﴾. (نساء: ۲۲)

نحوه استدلال به آیه: در این آیه، نکاح، عام است. از این رو آیه، مدخوله پدر را نیز شامل می‌شود؛ خواه مدخوله آب از راه حلال باشد یا از راه حرام. به عبارت دیگر، هم نکاح صحیح را شامل می‌شود و هم وطی نامشروع را. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۳۳)

این استدلال، ضعیف است به دو دلیل: اولاً، لفظ نکاح، همان طور که قبلاً هم اشاره شد، در قرآن به معنای عقد است: ﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نُنْكَحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ﴾ (قصص: ۲۷) و ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ﴾ (نور: ۳۲) و نکاح به معنای وطی نداریم. فقط در مطلقه ثلاث ﴿فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ﴾ (بقره: ۲۳۰) احتمال دارد که نکاح، به معنی دخول باشد که آن هم به معنی زنا نیست؛ بلکه به معنی عقد همراه دخول است. البته ممکن است در این مورد نیز دخول از خارج فهمیده شود و فقط به معنی عقد باشد. ثانیاً، در خود آیه ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ﴾، دلیل بر ضد وجود دارد؛ زیرا اگر «نکح» را بتوانیم به معنی «زنا» بگیریم، ﴿لَا تَنْكِحُوا﴾ به معنی ازدواج و در مقام بیان محرّمات نکاح است و آیه در مقام بیان حرمت زنا نیست؛ چراکه زنا بر همه حرام است، نه اینکه فقط زنا با مزنی بهای پدر حرام باشد؛ پس ﴿لَا تَنْكِحُوا﴾ به معنی عقد است. حال چطور در يك عبارت، يك بار نکاح به معنی عقد و در جای دیگر به معنی زنا است؛ درحالی‌که این خلاف سیاق آیه است؛ در نتیجه، بدون شك، نکاح در آیه، به معنی عقد است.

در رابطه با آیه «وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» (نساء: ۲۳) گفته‌اند که «نساء»، مزنی بهای پدر را هم شامل می‌شود؛ پس مزنی بهای پدر نیز حرام است. این استدلال، از دلیل قبلی، بسیار ضعیف‌تر است؛ زیرا نساء به معنی همسر است نه به معنی مزنی بها. نتیجه آنکه استدلال به آیات قرآن، در زمینه اثبات عناوین اربعه مباحه در مورد زنا بسیار بعید است.

۲،۵،۲. روایات

دلیل دیگر در این فرع، روایات است. این روایات در پنج باب (۶ تا ۱۰) از وسائل الشیعه (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲) آمده است. این احادیث، متضاهر بوده و در بین آنها، روایات صحیح السند فراوان است. از جمله این روایات، روایت ذیل است:

- در صحیح محمد بن مسلم آمده است: «از امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام درباره مردی که با زنی زنا کند سؤال شد که آیا می‌تواند با دختر آن زن ازدواج کند؟ حضرت فرمود: «نه، ولی اگر زنی نزد او باشد و با دختر و یا خواهر آن زن زنا کند، آن زنی که دارد بر او حرام نمی‌شود».^۱ (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۹۵۸)

این روایت، از نظر سندی معتبر است و صریحاً بر حرمت نکاح با دختر مزنی بها دلالت دارد، اما به دلیل وجود معارض، نمی‌توان به آن استدلال نمود؛ زیرا در قول به حلیت هم روایات متعدد است که در بین آنها، موثق و صحیح وجود دارد و متضاهر هم هستند، مانند صحیح سعید بن یسار. سعید بن یسار می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی که با زنی زنا کرده است پرسیدم که آیا می‌تواند با دختر وی ازدواج کند؟ حضرت فرمود: آری ای سعید! حرام، حلال را فاسد نمی‌کند».^۲ (همان، ص ۹۶۳)

از نظر سند، روایات هر دو قول معتبر هستند و باید در تعارض روایات، سراغ جمع دلالتی برویم؛ یعنی باید دو دسته روایات را با هم جمع کنیم تا منافاتی در بین نباشد. بنابراین،

۱. الحسین بن سعید عن صفوان عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم عن أحدهما علیه السلام أنه سئل عن رجل یفجر بامرأة أیتزوج ابنتها قال لا ولكن ان كانت عنده امرأة ثم فجر بابنتها أو أختها لم تحرم (علیه بب صا) ألتی عنده.

۲. الحسین بن سعید عن عثمان بن عیسی وعلی بن النعمان عن سعید بن یسار قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن رجل فجر بامرأة یتزوج ابنتها قال نعم یا سعید ان الحرام لا یفسد الحلال.

روایات مجوّزه را حمل بر حلیّت و روایات ناهیه را حمل بر کراهت می‌کنیم. این جمعی است که در سراسر فقه از طهارت تا دیات وجود دارد و علّت آن، این است که روایات حلیّت، نص است (چون حلال ممکن نیست که حرام باشد)؛ امّا روایات ناهیه، نص نیست، چون «لا»، هم با کراهت می‌سازد و هم با حرمت؛ اگرچه ظهور در حرمت دارد، پس جمع بین نص و ظاهر کرده و حمل بر کراهت می‌کنیم. همچنین است در ناحیهٔ وجوب و جواز؛ یعنی اگر دسته‌ای از روایات، دلالت بر وجوب امری و دستهٔ دیگر، دلالت بر جواز آن کنند، چون جواز صریح، ولی وجوب ظاهر است، ظاهر را حمل بر اظهر می‌کنند، یعنی وجوب را حمل بر استحباب می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۳۸)

نتیجه اینکه زناى سابق و لاحق، موجب حرمت نمی‌شود و محرّمات چهارگانهٔ مباحه در زنا ثابت نیست و قول دوم (قول به حلیّت) پذیرفته است.

در میان مذاهب اربعه، حنفیان (سرخسی، ۱۹۹۳، ج ۱۰، ص ۱۵۰) و حنبلیان (زحیلی وهبه، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۷۲۴۷) معتقدند زنا موجب تحریم مباحه است. از مالکیه نیز دو قول روایت شده که یکی از آن دو بنا به روایت ابن قاسم، مانند حنفیان و حنبلیان است؛ بنابراین کسی که با زنی زنا کند، مادر و دختر آن زن بر وی حرام می‌شوند و همچنین خود زن نیز بر پدر و پسر زانی حرام می‌شود و دلیلشان این است که لغتاً و عرفاً این دختر، دختر زانی بوده و نفی آثار شرعی مانند توارث و نفقه، موجب نفی حقیقی او نمی‌شود. اما در قول دیگر، قائل به عدم تحریم مباحه با زنا شده‌اند و دلیل آنها این است که این دختر اجنبی از آن مرد است و توارث هم بین آنها جریان پیدا نمی‌کند و حرام، منجر به حرمت حلال نمی‌شود (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۱۰ و جزیری، ۲۰۰۳، ج ۴، ص ۲۴۰). اما شافعی، تحریم مباحه با زنا را قبول ندارد. (النووی، ۱۹۹۱، ج ۷، ص ۱۱۳) همچنین حقوق دانان در این مسئله بیان کرده‌اند: در محارم سببی نیز حکم زنا و شبهه، مانند اقربای نسبی است؛ یعنی اگر کسی با زنی به شبهه یا زنا نزدیکی کند، آن زن از جهت ایجاد حرمت، در حکم زوجه اوست و بنابراین نمی‌تواند با مادر یا دختر آن زن ازدواج کند، و همچنین پسر این مرد، حق نکاح با زن را (که در حکم زوجه پدر اوست) ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳ و امامی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۱۸)

باید دانست که نزدیکی به شبهه و زنا، قرابت واقعی به وجود نمی‌آورد و به همین دلیل، اگر بعد از نکاح، کسی با مادر یا دختر زن خود، رابطه نامشروع برقرار کند، این رابطه، عقد نکاح سابق را از بین نمی‌برد؛ چنان‌که در ماده ۱۰۵۵ قانون مدنی آمده است: «نزدیکی به شبهه و زنا، اگر سابق بر نکاح باشد، از حیث مانعیت نکاح، در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است، ولی مبطل نکاح سابق نیست».

با وجود این، اگر نکاح به دلیلی اعم از طلاق یا فسخ منحل شود، ازدواج دوباره ممکن نیست؛ زیرا در مورد این زناشویی، نزدیکی به شبهه یا زنا، سابق بر نکاح محسوب می‌شود، اما اگر سبب انحلال، طلاق رجعی باشد و طرفین در عده رجوع کنند، اشکالی باقی نمی‌ماند؛ زیرا رجوع به نکاح سابق شده است و همان پیمان دوباره اجرا می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳) با تطبیق اقوال فقهای خمس مشخص گردید که عده زیادی از امامیه، قائل به تحقق حرمت مظاهره با زنا بوده و عده اندکی از فقهاء این نظر را قبول ندارند. در میان مذاهب اربعه نیز حنفیه و حنبلیه معتقد به تحقق حرمت با مظاهره هستند؛ اما مالکیه دو قول دارد: در قول نخست، معتقد به تحقق حرمت و در قول دیگر، قائل به عدم تحقق حرمت است. شافعیه نیز معتقد به عدم تحریم است و با ادله‌ای که بیان شد، ما عدم تحریم با زنا را ثابت نمودیم.

۲۴۱

۲.۶. تأثیر زنا با عمه و خاله بر حرام شدن ازدواج با دختران آنها

در میان امامیه، حتی کسانی که قائل به عدم تحریم مظاهره با زنا هستند اجماع دارند که با زنا کردن با عمه و خاله، دختران آنها بر زانی حرام می‌شوند. (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۴۸؛ محقق حلی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۸ و ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۳۲)

محقق در شرایع می‌نویسد: «مشهور فقهاء، قائل به تحریم دختر عمه و دختر خاله با زنا با عمه و خاله شده‌اند» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۳۲). فقهاء در ارتباط با تحریم نکاح با دختر و مادر زانیه، میان رابطه نسبی و رضاعی تفکیک قائل نشده‌اند. (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۹۵۹) در ارتباط با حرمت دختر خاله، مستند، صحیح محمد بن مسلم است که بیان می‌دارد: «مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد و من در کنار آنها نشسته بودم. او گفت: اگر مردی در

دوران جوانی با خاله خود زنا کند و سپس توبه نماید، آیا می‌تواند با دختر آن زن ازدواج کند؟ امام فرمود: نه. گفتم: اگر با او نزدیکی نکرده و فقط کار حرامی انجام داده باشد؟ امام فرمود: تصدیق نمی‌شود و کلامش ارزش ندارد^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۳۲۹، باب ۱۰، ح ۱). استنباط حکم از این روایت، متوقف بر صحت سند و دلالت است و هر دو باید حجت باشد؛ و ممکن است اشکال شود که روایت، از جهت سند و دلالت مشکل دارد. از جهت دلالت به این بیان که امام فرموده: «تصدیق نمی‌شود و کلامش ارزش ندارد». این یک اشکال صغروی است و این گونه سخن گفتن، با شأن امام سازگاری ندارد و امام بدون دلیل، سخن کسی را رد نمی‌کند. از جهت سند به این بیان که شیخ کلینی در سند روایت، با واسطه چند نفر از ابی ایوب و او از محمد بن مسلم نقل می‌کند که می‌گوید: «شخصی از امام سؤال کرد و من حاضر بودم» و همین روایت، با واسطه چند نفر از ابی ایوب نقل شده است که خود محمد بن مسلم از امام سؤال کرده است. اما هیچ‌یک از این دو، اشکال و جهی ندارد؛ زیرا در اشکال اول احتمال دارد که امام از وضعیت باخبر بوده و خبر را قبول نکرده است؛ لذا صغرای مسئله اشکال ندارد. اما در مورد سند نیز چنین اختلافی، ضرری به اعتبار سند نمی‌رساند. (ایروانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۲۰)

اما در ارتباط با زناى عمه، هیچ نصی وجود ندارد که موجب الحاق او به خاله در حکم شود، مگر اینکه بگوییم بنا بر عدم قول به فصل یا تنقیح مناط می‌توان بیان کرد که همان مناط و ملاکی که منجر شده تا نکاح با دخترخاله حرام باشد، همان ملاک، در نکاح با دخترعمه هم وجود دارد و فصلی بین آنها وجود ندارد. اگر این قول هم پذیرفته نشود، بهترین کار در این مسئله، احتیاط و عدم نکاح با دختر عمه است.

در میان مذاهب اربعه، حنفیان و حنبلیان با دیدگاه امامیه موافق بوده و بیان داشته‌اند: در حرمت نکاح دختر زانیه بر زانی، بین زناى با عمه و خاله و زناى با زن بیگانه فرقی نیست. مالکیان نیز در یک نظر، قول تحریم را پذیرفتند و در قول دیگر معتقد به عدم تحریم‌اند (جزیری، ۲۰۰۳، ج ۴، ص ۶۷). اما شافعیان به طور کلی معتقد به جواز نکاح‌اند و در عدم تحریم

۱. «سأل رجل ابا عبد الله عليه السلام وانا جالس عن رجل نال من خالته في شبابه ثم ارتدع يتزوج ابنتها؟ قال: لا. قلت: انه لم يكن افضى اليها انما كان شيء دون شيء فقال: لا يصدق ولاكرامة».

مصاهره با زنا، بین عمه و خاله و زن دیگر تفاوتی قائل نیستند و زنا را در تحقق حرمت مصاهره بی‌تأثیر می‌دانند. (النووی، ۱۹۹۱، ج ۷، ص ۲۶). در قانون مدنی، در این رابطه مطلبی بیان نشده است.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه بیان گردید و باتوجه به ادله، این نتایج حاصل شد که تمام فقهای مذاهب خمس، زن پدر، هرچه بالا رود و زن پسر، هرچه پایین رود، را به مجرد عقد، حرام می‌دانند. در ارتباط با مادرزن نیز امامیه معتقدند: مادرزن، هرچه بالا رود، چه مادر رضاعی باشد و چه نسبی، بر مرد حرام می‌شود. مذاهب اربعه نیز بر همین حکم متفق‌القولند و تنها برخی از فقهای مذاهب شافعی، دخول را شرط می‌دانند که بنابر آنچه بیان شد، بطلان این قول مشخص گردید.

در مسئله ربیبه نیز مذاهب خمس معتقدند دختر زوجه، به محض عقد، بر مرد، جمعاً حرام می‌شود و در صورت دخول، به صورت عینی حرام می‌شود و مرد تا ابد نمی‌تواند با او نکاح کند.

وطی به شبهه نیز از جمله مباحثی است که در باب مصاهره مطرح گردیده و مذاهب خمس، وطی به شبهه را همانند نکاح صحیح، موجب تحقق حرمت مصاهره دانسته‌اند. در زنا نیز عده زیادی از امامیه، قائل به تحقق حرمت مصاهره بوده و عده اندکی از فقهاء این نظر را قبول ندارند. در میان مذاهب اربعه نیز حنفیه و حنبلیه معتقد به تحقق حرمت با مصاهره هستند. اما مالکیه دو قول دارد: در قول نخست، معتقد به تحقق حرمت و در قول دیگر، قائل به عدم تحقق حرمت است. شافعیه نیز معتقد به عدم تحریم است، اما بنا بر ادله‌ای که در این مقال بیان شد، حرمت نکاح به سبب زنا حاصل نمی‌شود.

در حرمت دختران عمه و خاله در صورت زنا با آنها، امامیه، حنفیه، حنابله و مالکی، قول به حرمت ابد چنین نکاحی داده‌اند، اما شافعیه، قائل به جواز نکاح است که نظر چهار گروه نخست پذیرفته شد.

فهرست منابع

۱. امامی، حسن (۱۳۶۶ش)، حقوق مدنی، تهران: کتابفروشی اسلامی.
۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸ش)، خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، کتاب نکاح، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴. ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر (۱۴۰۶ق)، المهذب، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. ابن زهره، ابی المکارم (۱۳۷۴ش)، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۶. ابن قدامه مقدسی، عبدالرحمن (بی تا)، شرح الكبير علی متن المقنع، بیروت: دار الكتاب العربی.
۷. ابن قدامه مقدسی، أبو محمد موفق الدین عبدالله بن أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م)، الکافی فی فقه الامام احمد بن حنبل، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۸. _____ (۱۴۲۵ق-۲۰۰۴م)، عمدة الفقه، بی جا: مکتبة العصرية.
۹. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، بی جا: نشر أدب الحوزة.
۱۰. ایروانی، باقر (۱۳۸۵ش)، دوس تمهیدية فی الفقه الاستدلالي علی المذهب الجعفری، قم: مؤسسه الفقه للطباعة والنشر.
۱۱. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم (بی تا)، الکافی فی الفقه، اصفهان: مکتبة الإمام أميرالمؤمنین علیه السلام.
۱۲. النووی، ابوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف (۱۴۱۲ق/۱۹۹۱م)، روضة الطالبین و عمدة المتقین، تحقیق: زهیر الشاویش، بیروت: المکتبة الاسلامیة.
۱۳. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳ش)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، تحقیق: محمدتقی ایروانی و عبدالرزاق مقرر، مقدمه: سید عبدالعزیز طباطبایی، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۴. بروجردی، حسن (۱۳۸۶ش)، منابع فقه شیعه، ترجمه: احمد اسماعیل تبار، احمد رضا حسینی، محمد حسین مهروی و مهدی حسینیان قمی، تهران: فرهنگ سبز.
۱۵. جزیری، عبدالرحمن (۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م)، الفقه علی مذاهب اربعة و اهل البيت علیهم السلام، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقیق: عبدالغفور العطار، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۷. حکیم، سید محسن (۱۳۷۴ش)، مستمسک العروة الوثقی، قم: دار التفسیر.
۱۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق: محمد رضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۱۹. حلی، ابن ادريس (۱۴۱۰ق)، السرائر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۲۰. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۳۷۶ش)، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، قم: مطبوعات دینی.
۲۱. _____ (۱۴۰۸ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم: اسماعیلیان.

٢٢. حلى، حسن بن يوسف (علامه حلى) (١٣٧٤ش)، مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، تحقيق: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامى.
٢٣. _____ (بى تا)، تذكرة الفقهاء (ط القديمة: الإجارة إلى النكاح)، تهران: مكتبة المرتضوية.
٢٤. _____ (١٤١٠ق)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، تحقيق: فارس تبريزيان، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامى.
٢٥. _____ (١٤١٣ق)، قواعد الأحكام، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامى.
٢٦. خمينى، روح الله (١٣٩٢ش)، تحرير الوسيله، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار الإمام الخمينى.
٢٧. خويى، ابوالقاسم (١٤١٨ق)، مؤسسه الإمام الخوئى، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئى.
٢٨. زحلى وهبه، ابن مصطفى (بى تا)، الفقه الإسلاميه وادلته، دمشق: دار الفكر.
٢٩. سيد سابق (١٣٩٧ق/١٩٩٧م)، فقه السنه، بيروت: دار الكتاب العربى.
٣٠. سرخسى، شمس الدين (١٤١٤ق/١٩٩٣م)، المبسوط، بيروت: دار الكتب المعرفة.
٣١. شريينى، شمس الدين محمد بن خطيب (١٩٩٥م)، معنى المحتاج الى معرفة معانى الفاظ المنهاج، بيروت: دار الفكر.
٣٢. شبيرى زنجانى، سيد موسى (بى تا)، كتاب نكاح، قم: مؤسسه پژوهشى راي پرداز.
٣٣. شهيد اول، محمد بن مكى (١٤٣٠ق)، موسوعة الشهيد الأول، قم: مكتب الاعلام الإسلامى فى الحوزة العلمية قم المقدسة، معاونية الابحاث، مركز العلوم و الثقافة الإسلاميه.
٣٤. شهيد ثانى، زين الدين بن على جبعى عاملى (١٤١٠ق)، الروضة البهية فى شرح اللمعة دمشقية، قم: مكتبة الداورى.
٣٥. _____ (١٤١٣ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرايع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلاميه.
٣٦. شيخ الإسلامى، اسعد (١٣٧٠ش)، احوال شخصيه؛ ازدواج و بيان آن در مذاهب چهارگانه اهل سنت، تهران: مركز نشر دانشگاهى.
٣٧. شيخ صدوق، محمد بن على (١٤١٥ق)، المقنع، بى جا: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٣٨. فراهيدى، خليل بن احمد (بى تا)، كتاب العين. بى جا: دار و مكتبة الهلال.
٣٩. طباطبايى، سيد على (١٤٠٤ق)، رياض المسائل فى بيان أحكام الشرع بالدلائل (ط قديمه)، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
٤٠. _____ (١٤١٨ق) رياض المسائل (ط حديثه)، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
٤١. طوسى، محمد بن حسن (شيخ الطائفة) (١٤٠٧ق)، الخلاف، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامى.
٤٢. _____ (١٤٠٠ق)، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى. بيروت: دار الكتاب العربى.
٤٣. _____ (١٣٨٧ق)، المبسوط فى فقه الإماميه، تهران: مكتبة المرتضوية.

٤٤. غزالي، ابو حامد (بي تا)، الوجيز في فقه الامام الشافعي، بي جا: دار المعرفة.
٤٥. فاضل هندی، محمد بن حسن (١٤١٦ق)، كشف اللثام عن قواعد الأحكام، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.
٤٦. فخرالمحققين، محمد بن حسن (١٣٨٧ق)، ايضاح الفوائد في شرح إشكالات القواعد، قم: اسماعيليان.
٤٧. قلعه جی، محمد رواس (١٤٠٩ق/١٩٨٩م)، موسوعه فقه عمر بن الخطاب. بي جا: دار النفاس.
٤٨. محقق كركی، علی بن حسين (١٤١٤ق)، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
٤٩. مغنيه، محمد جواد (١٤٢١ق)، الفقه على المذاهب الخمسة، بيروت: دار التيار الجديد.
٥٠. نجفی، محمد حسن بن باقر (صاحب جواهر) (بي تا)، جواهر الكلام (ط القديمة)، بيروت: دار أحياء التراث العربي.
٥١. نراقي، احمد بن محمد مهدي (١٤١٥ق)، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.



پښتونخواه علمون انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علمون انسانی